

The Investigation of Surabadi Translation According to the Abdul Qader Al Jorjani's Theorg of Order (Case Study of Question Sentences)

M. H. Moradi¹, F. Kazemi², M. Zare Beromi³

بررسی ترجمه سورآبادی براساس نظریه نظم جرجانی (بررسی موردی جملات استفهامی)

محمدهادی مرادی^۱، فاطمه کاظمی^۲، مرتضی زارع برمی^۳

Abstract

The investigation of Surabadi Translation according to the Abdul Qader Al Jorjani's theorg of order. (case study of question sentences). One of the most important and theoldest interpretations of Sunni in Persian language isthe translation and interpretation of Surabadi. Around the year of 470 Hegira, Abu Bakr 'Atiq ibn Mohammad al-Heravi, known as Surabadi, wrote this interpretation. Surabadi under any of the verses, after the translation, interpreted the versesand tried to obtain an adequate balance in terms of observing morphological and syntactic rhetoric.The present article investigates Jurjani'sviews on order and questions and after that the article studies the translation of some verses according tothetheory of orderand his rhetorical perspective on questions. Jurjani surveyed these verses, which are related to questions, in his book titled "Alajaz reasons". Adopting a descriptive-analytic approach the article concludes that in his own literal translation of these holy verses, Surabadi did not change the structure of the source text and using this strategy, he noticed dedicate and delay categories. On the other hand, in his translationhe accounted for the importance of Secondary meanings questions but he did not consider the rhetorical position of dedicate and delay meticulously.

Keyword: Theory of Order, Jorjani, Surabadi, Questions, Translation.

چکیده

ترجمه و تفسیر سورآبادی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین تفسیرهای اهل سنت به زبان فارسی است. سورآبادی در حدود سال ۴۷۰ هجری این تفسیر را به رشته تحریر در آورده است. وی در ذیل هریک از آیات، پس از ترجمه به تفسیر آیات پرداخته است و تلاش کرده از نظر زبانی به ویژه از نظر رعایت نکات صرفی، بلاغی و نحوی، تعادل کافی برقرار نماید. در این مقاله تلاش شده دیدگاه جرجانی در مورد نظم و در باب استفهام، سپس براساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه بلاغی وی در باب استفهام و برخی از آیاتی که مربوط به استفهام است و جرجانی در کتاب *دلایل الاعجاز* خود به بررسی این آیات پرداخته است، مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که سورآبادی در ترجمه تحت‌اللفظی خود از آیات شریفه مورد بحث ساختار زبان مبدأ را بر هم نروده و براساس همین سبک به مقوله تقدیم و تأخیر توجه کرده است. از سوی دیگر، وی در ترجمه خود به جایگاه معانی ثانویه استفهام توجه کرده است اما به صورت دقیق جایگاه بلاغی تقدیم و تأخیر را مد نظر قرار نداده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه نظم، جرجانی، سورآبادی، استفهام، ترجمه.

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature at Allameh Tabatabai University.
2. Ph.D of Arabic Language and Literature at Allameh Tabatabai University.
3. Ph.D of Arabic Language and Literature at University Kharazmi.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی.

(نویسنده مسئول) fatemehkazemi43@yahoo.com

مقدمه

ترجمه قرآن کوششی برای بازگرداندن معانی قرآنی از اصل عربی به زبان‌های مختلف است. گسترش اسلام در طی چند مرحله و گرویدن مردمانی با قومیت‌ها و زبان‌های گوناگون به این دین، چنین ضرورتی را همواره پدید می‌آورده تا آنان که عربی نمی‌دانسته‌اند، از خواندن اصیل‌ترین سرچشمه آموزه‌های الهی در آخرین کتاب آسمانی به زبان خود محروم نمانند. در نگاهی به جهان امروز و دوره‌ای که مردمانی با دین‌ها و فرهنگ‌های مختلف در تماس نزدیک با یکدیگر قرار گرفته‌اند، طیف کسانی که مایل هستند و باید قرآن را به زبان خود بخوانند، بسیار گسترده‌تر شده است و این امر ضرورت ترجمه به زبان‌های مختلف را مضاعف کرده است. (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۵/۵۸۷۱) در این میان ترجمه و تفسیر سوره‌آبادی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین تفسیرهای اهل سنت به زبان فارسی است. ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری، معروف به سوره‌آبادی یا سوریانی، این تفسیر را به رشته تحریر در آورده و ظاهراً ابوبکر عتیق آن را به نام تفسیرالتفاسیر خوانده است. سوره‌آبادی در تفسیر خود از نثری رسا، استوار و قابل فهم برای عموم مردم استفاده کرده است. وی آیات قرآن را به صورت مختصر ترجمه کرده و در ادامه به صورت مفصل به تفسیر آیه به زبان ساده، روان و سلیس پرداخته است. در ترجمه نظم و همگونی معادل‌های کلمات رعایت شده است. به طوری که می‌بینیم ترجمه یک‌دست است و نظم همگونی کلمات و آیات در ترجمه منعکس و روشن است. بسیاری از مترجمانی که در دوره‌های نخستین به صورت تحت‌اللفظی اقدام به

ترجمه قرآن نموده‌اند، قداست خاصی برای آیات قرآن قائل بوده‌اند و براساس همین قداست ساختار زبان عربی را رعایت کرده‌اند و سوره‌آبادی براساس همین سبک، در ترجمه خود به مقوله تقدیم و تأخیر توجه کرده است، بدون اینکه در ترجمه خود به صورت دقیق جایگاه بلاغی تقدیم و تأخیر را مدنظر قرار دهد. جرجانی در نظریه نظم خود علاوه بر تأکید روی فصاحت کلمه به روابط همنشینی و جانشینی واژگان نیز اهتمام خاصی دارد. از این رو، می‌توان این نظریه را روی هر ترجمه‌ای حتی ترجمه‌های تحت-اللفظی هم انطباق داد، چرا که یکی از چالش‌های ترجمه انتخاب واژگان یا به عبارتی دیگر، انتخاب معادل و ایجاد تعادل بین دو زبان است و از آنجا که نثر سوره‌آبادی از نظر اشتمال بر جنبه‌های گوناگون زبان فارسی از نظر دستور زبان و مخصوصاً واژگان و ترکیب‌های فارسی از اهمیت والایی برخوردار است، نگارندگان به بررسی ترجمه سوره‌آبادی پرداخته‌اند. این مقاله با فرض اینکه سوره‌آبادی در ترجمه تحت‌اللفظی خود نظم زبانی یعنی ترتیب قرار گرفتن عناصر در عبارات و عبارات در جملات را رعایت کرده است، اما به صورت دقیق جایگاه بلاغی تقدیم و تأخیر را مدنظر قرار نداده است در پی آن است که به این سؤالات پاسخ دهد که نظریه نظم جرجانی چیست و دلالت تقدیم و تأخیر در سیاق استفاده از دیدگاه جرجانی چه می‌باشد؟ ویژگی ترجمه سوره‌آبادی چیست؟ آیا سوره‌آبادی در ترجمه خود معانی ثانویه استفاده و جایگاه بلاغی استفاده را مدنظر قرار داده است؟ بنابراین، در این مقاله تلاش شده است براساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه بلاغی عبدالقاهر در باب استفاده، ترجمه

انتشارات کلیدر به چاپ رسانیده است. اما در زمینه آنچه که پژوهش حاضر در صدد تبیین آن است، یعنی بررسی ترجمه سورآبادی براساس دیدگاه جرجانی، تاکنون هیچ پژوهشی انجام نشده و هیچ یک از ترجمه‌های قرآن کریم براساس نظریه نظم جرجانی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

ترجمه سورآبادی

ترجمه و تفسیر سورآبادی معروف به تفسیر *التفاسیر* در حدود سال ۴۷۰ هجری در زمان آلب ارسلان سلجوقی به همت ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری، معروف به سورآبادی یا سوریانی، مفسر کرامی در قرن پنجم به رشته تحریر درآمده است. از تاریخ تولد سورآبادی و جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نیست. (مهیار ۱۳۸۵: ۳۴۰) از منابع بسیار ابرک نظیر تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و کشف *الظنون* حاجی خلیفه، چنین برمی‌آید که وی معاصر آلب ارسلان سلجوقی بوده است. روش تفسیر وی، روایی است. سورآبادی در درجه اول به روایت-های ابن عباس، عموی پیامبر (ص)، استناد کرده و علاوه بر ابن عباس، از افراد دیگری مانند امام جعفر صادق (ع)، عبدالله بن مسعود، محمد حنفیه، وهب منبه، کلبی، سدی، انس بن مالک، اسحق محمشاد و دیگران روایت کرده است. (عالی عباس آباد، ۱۳۹۰: ۱۶۶) نثر فارسی تفسیر سورآبادی و ترجمه او از قرآن، از نمونه‌های فصیح و عالی نثر فارسی و پر از لغات و اصطلاحات فارسی دری است که سورآبادی برای عبارات و ترکیبات قرآنی برگزیده است. (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۵/۵۸۷۱) ترجمه آیه‌ها جزء به جزء و تحت‌اللفظی است. مفسر در ذیل هر یک از آیات، پس از ترجمه واژگان

برخی از آیاتی که مربوط به استفهام است و جرجانی در کتاب *دلایل الاعجاز* خود به بررسی این آیات پرداخته است مورد بررسی قرار گیرد و ارزش‌ها و ویژگی‌های ترجمه سورآبادی از این آیات شناسایی و به خوانندگان ارائه شود.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت بسیاری از ترجمه‌هایی که از قرآن ارائه شده است، به خصوص ترجمه‌های معاصر مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. بسیاری از پژوهشگران ترجمه‌های قرآن را به صورت کلی و بدون تکیه بر نظریه‌ای خاص نقد و بررسی کرده‌اند. با این وجود برخی از پژوهشگران به بررسی ترجمه قرآن با تکیه بر نظریه‌ای خاص پرداخته‌اند. محمود ایمانی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از نظر معنا شناختی» به بررسی معانی حرف اضافه «فی»، در قرآن، از منظر معنی‌شناسی شناختی پرداختند. محسن مبارکی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دو ترجمه آبربری و یوسف علی از قرآن کریم براساس نظریه تعادل واژگانی بیکر»، کیفیت ترجمه آبربری و یوسف علی را از جنبه معادل‌گزینی واژگان فرهنگی و میزان انتقال مفاهیم به زبان انگلیسی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. از سوی دیگر، ترجمه سورآبادی از قرآن مورد نقد و تحلیل جدی قرار نگرفته است. فقط یوسف عالی عباس‌آباد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سورآبادی»، به بیان ویژگی این تفسیر پرداخته و محمد مهیار (۱۳۸۴) کتاب *القرآن الکریم* ترجمه ابوبکر عتیق نیشابوری (همراه با مقدمه و تصحیح ترجمه و تعلیقات) را در

نگاهی به فهرست نسخه‌های خطی و با عنایت به استنساخ‌ها و تلخیص‌های متعدد این تفسیر می‌توان به اهمیت آن نزد اهل علم آن روزگار پی برد. مضاف بر اینکه، شیخ احمد جام (۵۳۶ - ۴۴۱ ق)، از بزرگ‌ترین عارفان خراسان، به این تفسیر استناد کرده است، اهمیت آن بیشتر آشکار می‌شود. برای پژوهشگر امروزی، تفسیر سوراآبادی از جهات متعدد دارای ارزش و اهمیت است. نخست اینکه تفسیر، متعلق به سده ۵ هجری قمری و دوره نشر ساده و روان فارسی است. از آنجا که متن مذکور تفسیر قرآن کریم است، مصنف برای رعایت امانت و دقت در ادای معانی قرآنی، موظف بوده است که به صورت ساده و بدون تعقید، زبان را به کار گیرد. در عمل نیز موفق بوده است و خواننده امروزی، جز پاره‌ای از لغات یا ترکیبات مهجور، که آن هم معمول آن روزگار بوده است و برخی از تعقیدهای لفظی، می‌تواند از این تفسیر شریف بهره‌مند گردد. با توجه به اینکه شیوه تفسیر، بر پایه ترجمه تحت‌اللفظی آیه‌هاست، بلاغت آیه‌های قرآن در ترجمه فارسی نیز بر جای مانده است. به عبارت دیگر تمام اجزای آیه‌ها از قبیل فعل، فاعل، مفعول، ضمیرها، حروف و ابزارهای تأکید، دقیقاً در مرتبه خود ترجمه شده و بسیاری از فنون بلاغت از قبیل مسندالیه و احوالات آن، مسند، اسنادها، حصر، قصر، تشبیه، استعاره و... در ترجمه فارسی نیز مشاهده می‌شود. البته ساختار جملات در زبان فارسی با ساختار جملات در زبان عربی متفاوت است و از آنجا که ترجمه قرآن در دوره‌های اولیه تحت‌اللفظی بوده است، مترجمان اولیه به خاطر قداستی که برای آیات قرآن قائل بودند، در

و تفسیر آیه و ذکر معانی آنها به ذکر اشتقاق واژگان، مباحث لغوی و نحوی پرداخته در مواقع لازم از ابیات عربی به عنوان شاهد استفاده کرده است. (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۱۶۶) ترجمه‌های تحت‌اللفظی از جمله ترجمه‌های متن محور به شمار می‌آیند. به این معنی که همگام بودن و وابستگی آنها به متن مبدأ در بالاترین درجه خود قرار می‌گیرد؛ چرا که ترجمه‌های تحت‌اللفظی ساختارهای نحوی، صرفی و لغوی متن مبدأ را به طور کامل وارد زبان مقصد می‌کنند. (ناصری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۰) این گروه متن را محور قرار می‌دهند و معنای لغوی واژگان و جملات را به خوانندگان اثر خویش انتقال می‌دهند. این ترجمه در متون غیرمقدس و در متونی که تنها ترجمه متن آورده می‌شود و ترجمه همراه متن نمی‌آید، ترجمه‌ای نامفهوم، گنگ و نارساست و عموماً آن را تقبیح کرده‌اند. ولی این نوع ترجمه در متون مقدس و متونی که متن اصلی و ترجمه همراه هم می‌آید، نه تنها قبیح نیست بلکه مطلوب و پسندیده است؛ زیرا موجب می‌شود که متن اصلی بدون مراجعه به کتب لغت تفهیم گردد و این نوع ترجمه به خصوص در ترجمه متون مقدس مثل حدیث و ادعیه و قرآن کریم بسیار کاربرد دارد. زیرا مقصود اصلی خواننده، خواندن متن است و از ترجمه تنها جهت فهم بیشتر و آگاهی از معنی واژه‌هایی که نمی‌داند استفاده می‌کند. (معتمدی، ۱۳۷۳: ۷۵)

در بیشتر آیه‌ها، تفسیر به شیوه سؤال و جواب است، نیز اقوال گوناگون در باب شأن نزول آیه‌ها را آورده و در ابتدای هر سوره فضیلت آن سوره را با عنوان «خبر است از مصطفی...» ذکر کرده است. با

و معنی، وحدت اندیشه و خیال در آفرینش هنری، عدم تفکیک میان بیان عادی و آراسته، از جمله مباحثی است که عبدالقاهر جرجانی در نظریه نظم خود به آن اشاره کرده است. جرجانی معتقد است «هر صورتی دارای معنای خاص خود است که با صورت و ساختی دیگر متفاوت است. بنابراین، از دیدگاه جرجانی، تقدم و تأخر الفاظ به طور قطع در معنای کلی کلام تأثیرگذار است. از این گذشته در بحث فصاحت و همچنین در بحث معنای کلام، این معناهای افزوده حاصل از ساخت‌اند که اهمیت دارند نه تک تک الفاظ به تنهایی. او برای اینکه مشخص کند نظم یا ساخت صرفاً توالی و کنار گذاشتن الفاظ و واژه‌ها نیست و نوعی رابطه، ساخت یا نظام میان آنها حاکم است» (ساسانی، ۱۳۸۷: ۷) چنین می‌نویسد: «مقصود از نظم کلمات آن نیست که الفاظ در گفتار دنبال هم قرار گیرند، بلکه مقصود این است که الفاظ در دلالت به یکدیگر وابستگی داشته باشند و معنا به صورتی که عقل حکم می‌کند، به یکدیگر مربوط شوند» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۵۰)

رعایت جنبه نحوی یا کاربرد نحوی هر کلمه در داخل جمله لازم است. حتی اگر تغییر مکان کلمات در جمله یعنی تغییر کاربرد نحوی منجر به تغییر معنا نشود. چنانچه عبدالقاهر می‌گوید: «بدان نظم چیزی نیست جز اینکه کلامت را آن‌گونه که علم نحو اقتضا می‌کند، بیاوری، به قوانین و اصول آن عمل کنی و روش‌هایی را که براساس علم نحو مشخص شده است، شناسی، از آنها منحرف نشوی و حدود و مرزهایی که برای تو تعیین شده، رعایت کنی و هیچ یک از این حدود را نقض نکنی» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۸۱) همچنین، هیچ معنایی را نمی‌یابی که درستی و نادرستی‌اش به نظم بازگردد و

ترجمه خود ساختار زبان عربی را حفظ می‌کردند. از سوی دیگر، بلاغت تفسیر را باید در نثر ساده، روان و بدون تکلف آن جست. به عبارت دیگر، نثر ساده و در عین حال رسای عتیق نیشابوری، خود از مهم‌ترین جنبه‌های بلاغی است؛ ولی گاه بعضی از فنون بلاغت مثل سجع، تشبیه، مجاز و... را می‌توان در نثر آن مشاهده کرد. یکی از توانایی‌های شگرف سورآبادی، استفاده از توانمندی‌های زبان فارسی برای القاء معانی قرآنی است. وی در این تفسیر قرآن را به دور از هر نوع کژتابی‌های زبانی، به زبانی فصیح و ساده و همه کس فهم ترجمه و تفسیر کرده است. بدین جهت از در افتادن در سنگلاخ تعبیرها و تأویل‌ها و مباحث پیچیده فلسفی و کلامی احتراز جست، مگر در موارد خاص که آنها را به صورت نقل قول و بدون مداخله و اظهارنظر در آن اقوال ذکر کرده است. جمله‌ها ساده اغلب با فعل مشخص، روان و بسیار شیواست. زبان تفسیر، زبان ساده و شیوای خراسانی و مملو از واژگان و ترکیب‌هایی است که بعضی از آنها منسوخ شده و بعضی دیگر تحول معنایی یافته، امروزه دیگر در آن معنی به کار نمی‌رود یا مخصوص زبان محاوره شده است. در یک کلام، ابوبکر عتیق نیشابوری، دانشمند کرامی خراسان، زبان فارسی را به ساده‌ترین، کامل‌ترین و زیباترین صورت، همراه با هاله‌ای از روحانیت و معنویت در خدمت این تفسیر قرار داده و ظرفیت‌ها و توانایی‌های زبان فارسی را برای کاربردهای علمی - ادبی و فصاحت و بلاغت آن را به اثبات رسانده است. (عالی عباس آباد، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۶۷)

نظریه نظم

بررسی وحدت ساختار و ارزیابی اثر براساس محور نظم و بافتار کلام، اعتقاد به عدم انفصال میان شکل

بسیار است و علت و غایتی برای آنها وجود ندارد، علاوه بر اینکه مزیت در خود معانی نحوی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، معانی نحو به صورت مطلق و به تنهایی موجب مزیت نمی‌شوند بلکه مزیت به دلیل معانی و اغراضی است که کلام به خاطر آنها منظم می‌شود و نیز مزیت به جهت موقعیت هر یک از معانی نحوی نسبت به دیگر و به کار بردن معانی نحوی به همراه بعضی دیگر می‌باشد. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۷۸) بنابراین، جرجانی تأکید می‌کند که گوینده در نظم کلمات به دنبال معانی است و آنها را براساس ترتیب معانی در نفس مرتب می‌کند و این نظم است که در آن موقعیت کلمات در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس نظم همان بافتن، ترکیب کردن، قالب-ریزی، ساختن بنا، تزیین و آراستن و مانند آن است و این موارد در نظر گرفتن ارتباط اجزاء با یکدیگر را ایجاب می‌کند حتی قرار دادن کلمات در جمله دارای علتی است که اقتضا می‌کند که این کلمه در همان جا باشد و اگر آن کلمه در جای دیگر گذاشته شود، درست نیست. (همان: ۴۹) از سوی دیگر، جرجانی در نظریه نظم خود به اصل انتخاب و گزینش واژگان نیز اهتمام ورزیده است و تأکید می‌کند باید به خود کلمه و قبل از اینکه در تألیف و ترکیب داخل شود و در ذهن مرتب شود و قبل از اینکه کلمه به صورتی درآید که به واسطه آن کلام، امر، نهی، استخبار و تعجب شود یا در جمله معنایی را افاده کند که راهی برای فایده رساندن به آن نیست مگر با پیوستن کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر و بنای لفظی براساس لفظی دیگر، قبل از همه اینها باید به خود کلمه نگریسته شود. وی یادآور می‌شود که لفظ

تحت این عنوان داخل شود مگر اینکه معنایی از معانی نحو باشد، یعنی دلیل درست بودن آن کلمه این است که در محل مناسب خود به کار رفته باشد و دلیل نادرست بودن آن این است که برخلاف نظم عمل شده باشد. یعنی کلام در جای مناسب خود به کار نرفته باشد. به این ترتیب کلامی را نمی‌بینی که به نظم یا فساد نظم توصیف شود یا اینکه مزیت و فضیلت آن ذکر شود، مگر اینکه ریشه صحت نظم یا فساد کلام و منبع فضیلت و مزیت را در معانی نحو و قواعد آن بیابی و ببینی که کلام وارد اصلی از اصول نحو شده است». (همان: ۸۲-۸۱) پیداست که جرجانی نحو را رکنی برای پیوستن و بافت کلمات قرار داده است و برتری و مزیت سخن به شیوه صحیح نظم آنها برمی‌گردد. همچنین، زیبایی کلمات با توجه به معنی و موقعیتی که در ساختار دارند، آشکار می‌شود. (آل بویه لنگرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱) مقصود او از نحو، قواعد خشکی که به اواخر کلمات و تعیین معرب و مبنی توجه می‌کند، نیست. بلکه نحو، نظم است که معانی را کشف می‌کند و به الفاظ جنبه‌ای مطلوب برای آشکار کردن دلالت و معنی می‌بخشد. جرجانی از رویکردهای خشک نحوی و زبانی انتقاد می‌کند. چنانچه ناقدان قبل از جرجانی در اهتمام به لفظ (شکل) اغراق می‌کردند و مزیت و فضیلت را متعلق به لفظ می‌دانستند؛ به همین دلیل می‌بینم که جرجانی از آنها ایراد می‌گیرد و نظریه نظم را بیان می‌کند. (العشماوی، ۱۹۸۴: ۲۹۱) عبدالقاهر معتقد است مدار نظم بر پایه معانی نحو و براساس وجوه و صورت-هایی است که در آن معانی نحو در نظر گرفته می‌شود. وی تأکید می‌کند که این وجوه و فروق

زمانی فصیح است که موقعیت آن را به جهت نظم و حسن هماهنگی معنای آن با معانی الفاظ مجاور آن و برتری آن را از لحاظ انس و پیوندش با معانی الفاظ مجاور آن و برتری آن را از لحاظ انس و پیوندش با اخوات آن در نظر بگیرید. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۴) با این توضیحات کاملاً روشن می‌شود که جرجانی در نظریه نظم خود علاوه بر تأکید روی فصاحت کلمه به روابط همنشینی و جانشینی واژگان نیز اهتمام خاصی دارد. از این رو، می‌توان این نظریه را روی هر ترجمه‌ای حتی ترجمه‌های تحت‌اللفظی هم انطباق داد، چرا که یکی از چالش‌های ترجمه انتخاب واژگان و یا به عبارتی دیگر انتخاب معادل و ایجاد تعادل بین دو زبان است.

موضوعی غیر از توجه و اهتمام تکیه کند، اشاره می‌کند. (جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ سیبویه، ۱۹۸۳: ۳۴/۱) وی فقط به تکرار مبحث توجه و اهتمام بسنده نکرده، بلکه به اسرار دلالتی و معنایی این تغییر زبانی نیز اشاره نموده است. عبدالقاهر جرجانی معتقد است که ترتیب کلمات در ترکیب براساس معنا صورت می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر نظم کلمات در جمله براساس معنا نبود، تقدیم و تأخیر هیچ ارزش دلالتی و معنایی نداشت. «اگر فرض کنیم که از این الفاظی که همان زبان هستند معنا و دلالتشان را بگیریم هیچ یک از آنها ارزش و شایستگی مقدم شدن بر لفظی دیگر را نداشتند و تصور نمی‌شود که در این الفاظ باید نظم و ترتیبی باشد». (جرجانی، ۱۹۸۴: ۵۰) بنابراین، دلالت در شکل و صورت ترکیب تأثیر دارد؛ زیرا گاهی لفظ متأخر مقدم می‌شود هنگامی که به فایده‌ای از معنا اختصاص یابد یا به خاطر عنایت و توجه‌ای که به آن است مقدم می‌شود. جرجانی در مورد پدیده تقدیم و تأخیر در سیاق نفی، اثبات، استفهام، قصر و مسئله تقدیم و تأخیر بین فاعل و فعل ماضی و مضارع و بین مفعول و فعل مضارع سخن گفته و به بیان اسرار معنایی این پدیده پرداخته و معانی ثانویه همزه را مورد بررسی قرار داده است. در بحث ترجمه قرآن کریم نیز مترجم باید اطلاع دقیقی از مسائل بلاغت و فصاحت داشته باشد، به طوری که از لطائف و ظرایف معنایی، بیان و بدیع قرآن به نحو احسن استفاده نماید و بتواند این لطایف را با اسلوب زبان مقصد تطبیق داده و ترجمه نماید. در ترجمه قرآن باید قوانین و لطایف فصاحت و بلاغت که در حد اعجاز در قرآن وجود دارد، در نظر گرفته شود. از

تقدیم و تأخیر پدیده‌ای سبک‌شناسی و نیز یکی از مباحث اصلی نظریه دستور زایا- گشتاری است. علاوه بر این، تقدیم و تأخیر موضوعی بلاغی و یکی از موضوعات علم معانی می‌باشد. علمای قدیم نیز به این پدیده زایا- گشتاری توجه کرده‌اند و بسیاری از مباحثی را که جرجانی در کتابش مطرح کرده است، بیان کرده‌اند اما فرق زیادی بین بررسی جرجانی درباب تقدیم و تأخیر و بررسی علمای قبل از جرجانی وجود دارد؛ زیرا علمای پیش از جرجانی با دلایل بلاغی و معناشناسی، مبحث تقدیم و تأخیر را مورد بررسی قرار ندادند و فقط به موضوع توجه و اهتمام و احیاناً تنبیه و تأکید اکتفا کردند. (جارالله حسین دزه بی، ۲۰۰۸: ۵۱) چنانچه جرجانی به این سخن سیبویه در باب تقدیم و تأخیر که گفته: «بدان که ما کسی از علمای بلاغت را نیافتیم که در باب تقدیم کلمه‌ای به

تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر پدیده‌ای سبک‌شناسی و نیز یکی از مباحث اصلی نظریه دستور زایا- گشتاری است. علاوه بر این، تقدیم و تأخیر موضوعی بلاغی و یکی از موضوعات علم معانی می‌باشد. علمای قدیم نیز به این پدیده زایا- گشتاری توجه کرده‌اند و بسیاری از مباحثی را که جرجانی در کتابش مطرح کرده است، بیان کرده‌اند اما فرق زیادی بین بررسی جرجانی درباب تقدیم و تأخیر و بررسی علمای قبل از جرجانی وجود دارد؛ زیرا علمای پیش از جرجانی با دلایل بلاغی و معناشناسی، مبحث تقدیم و تأخیر را مورد بررسی قرار ندادند و فقط به موضوع توجه و اهتمام و احیاناً تنبیه و تأکید اکتفا کردند. (جارالله حسین دزه بی، ۲۰۰۸: ۵۱) چنانچه جرجانی به این سخن سیبویه در باب تقدیم و تأخیر که گفته: «بدان که ما کسی از علمای بلاغت را نیافتیم که در باب تقدیم کلمه‌ای به

آنجا که تغییر در ساختار جمله گاهی سبب تغییر در مفهوم و معنای جمله می‌شود، لذا تقدیم و تأخیر حساب شده در آیات باید مورد توجه قرار گیرد.» (معتمدی، ۱۳۷۳: ۷۴)

در ادامه به بررسی تقدیم و تأخیر در سیاق استفهام از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و به بررسی ترجمه سورآبادی بر اساس دیدگاه جرجانی می‌پردازیم.

دلالت تقدیم و تأخیر در سیاق استفهام از دیدگاه جرجانی

در باب تقدیم و تأخیر در سیاق استفهام عبدالقاهر جرجانی ابتدا به تشریح تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل ماضی در استفهام می‌پردازد و دلالت‌های ثانویه استفهام را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از آن تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل مضارع در استفهام را تبیین می‌کند.

۱. تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل ماضی در استفهام

جرجانی معتقد است که وضع کلام در استفهام بر این اساس است که وقتی می‌گوییم «أفعلت» در حقیقت استفهام با فعل آغاز شده و شک و تردید در خود فعل وجود دارد و غرض از استفهام این است که مخاطب به وقوع فعل آگاهی یابد. اما وقتی می‌گوییم «أأنت فعلت» در حقیقت استفهام با اسم آغاز شده است و شک و تردید مخاطب در این است که فاعل چه کسی است. بنابراین، جرجانی تأکید می‌کند در جملاتی که کلام با فعل

آغاز شده، سؤال از خود فعل و شک و تردید در مورد وقوع فعل است و در تمام این جملات در مورد وجود یا عدم وجود فعل (وقوع یا عدم وقوع فعل) شک وجود دارد و ممکن است که فعل به وقوع پیوسته باشد یا به وقوع نپیوسته باشد. اما در جمله: «أأنت بنیت هذه الدار؟»، استفهام با اسم شروع شده است و مخاطب در مورد وقوع فعل هیچ شکی ندارد و تنها در این شک دارد که فاعل چه کسی بوده است. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۱-۱۱۲) می‌بینیم که جرجانی به صورت دقیق به فرق لطیف بین تقدیم اسم و تقدیم فعل در جملات استفهامی اشاره می‌کند.

جرجانی به تفاوت‌های تقدیم نکره بر اسم و تأخیر آن در جمله استفهامی اشاره می‌کند و در این باره می‌گوید: «وقتی می‌گوییم: «أجاءک رجل» آیا مردی نژد تو آمد؟ می‌خواهی از مخاطب بپرسی که آیا مردی از مردان به سوی او آمد یا نه؟ و اگر اسم مقدم شود و بگوییم «أرجل جاءک» در حقیقت تو در مورد جنس کسی که به نزد مخاطب آمده است، سؤال می‌کنی. اینکه آیا مرد بوده است یا زن؟ و این زمانی است که تو می‌دانی که فردی به نزد او آمده اما نمی‌دانی که آن فرد مرد است یا زن. مثل اینکه می‌خواهی خود فردی را که به نزدت آمده است، بشناسی و می‌گوییم: «أزید جاءک أم عمرو» (زید به نزدت آمد یا عمرو؟). در مثال اول (أجاءک رجل) تقدیم اسم جایز نیست، زیرا زمانی اسم مقدم می‌شود که در مورد فاعل سؤال شود و سؤال در مورد فاعل مربوط به عین و ذات فاعل یا جنس فاعل است نه چیز دیگر؛ چراکه وقتی نمی‌خواهی در

۲۲) جرجانی بر این مسئله تأکید می‌کند حکم همزه‌ای که برای تقریر یعنی به اقرار در آوردن مخاطب می‌آید مانند حکم همزه استفهام است. به عبارت دیگر، وقتی می‌گویی: «أَنْتَ فَعَلْتَ ذَاكَ» منظور تو این است که مخاطب را وادار کنی که اقرار و اعتراف کند که او فاعل فعل بوده است. این مطلب را سخن خداوند متعال که از زبان نمرود نقل کرده، آشکار می‌سازد: «أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ» (سوره انبیاء، آیه ۶۲). (رجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۳) در اینجا تقدیم فاعل (أَنْتَ) و تأخیر فعل (فَعَلْتَ) بر این مسئله دلالت می‌کند که فعل واقع شده و شک و تردید در مورد فاعل است. در مورد اینکه آیا شکستن بت‌ها کار ابراهیم بوده یا نه و قوم نمرود می‌خواستند که حضرت ابراهیم (ع) خود اقرار کند که شکستن بت‌ها کار او بوده است و علاوه بر این، می‌خواستند ابراهیم (ع) را به خاطر شکستن بت‌ها توبیخ کنند. بنابراین، استفهام در این آیه شریفه بر تقریر و توییح دلالت می‌کند.

ترجمه سورآبادی: «قَالُوا أ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهِنَا

یا اِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۲): گفتند ای تو کردی به خدایگان ما این ای ابراهیم.

«قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» (انبیاء: ۶۳): گفت بیک کرد این فعل این مهین ایشان. (سورآبادی، ۱۵۶۵/۳)

سورآبادی این آیه شریفه را به صورت تحت-اللفظی و متن محور ترجمه کرده و سبک تقدیم و تأخیر در زبان عربی را حفظ نموده است. چنانچه می‌بینیم جمله «ای تو کردی» دقیقاً معادل جمله «أَنْتَ فَعَلْتَ» می‌باشد، اما ترجمه این فعل بسیار تحت‌اللفظی است. سورآبادی در ترجمه خود تلاش کرده نظم و ترتیب زبانی تقدیم و تأخیر را حفظ کند و ساختار جمله عربی را بر هم نزند، اما آن نظمی که

مورد ذات و جنس فاعل سؤال کنی نباید اسم نکره را مقدم بیاوری؛ زیرا در این حالت برای سؤال تو، متعلق وجود ندارد. از این جهت که بعد از جنس، چیزی جز عین و ذات باقی نمی‌ماند و نکره بر ذات و عین چیزی دلالت نمی‌کند؛ به همین دلیل با نکره در مورد عین و ذات سؤال نمی‌شود. اگر بگویی: «أَرْجُلٌ طَوِيلٌ جَاءَكَ أُمٌ قَصِيرٌ» سؤال تو در مورد این است که شخص آمده از جنس مردهای بلند قد است یا از جنس مردان کوتاه قد. اما اگر نکره را به وسیله جمله توصیف کنی و بگویی: «كُنْتُ عَرَفْتَهُ مِنْ قَبْلُ أَعْطَاكَ هَذَا أُمٌ رَجُلٌ لَمْ تَعْرِفْهُ» آیا مردی که از قبل او را می‌شناختی به تو عطا کرد یا مردی که او را نمی‌شناختی؟ سؤال در مورد شخص عطاکننده است و اینکه آیا از کسانی است که مخاطب او را می‌شناخته یا شخصی که از قبل شناختی از او نداشته است». (همان: ۱۴۲)

۲. دلالت ثانویه همزه

عبدالقاهر جرجانی در کنار دلالت استفهامی همزه به دلالت‌های ثانویه همزه نیز اشاره می‌کند و دلالت تقریر و انکار، تهکم و توییح را مورد بررسی قرار می‌دهد و به صورت دقیق به بیان تفاوت‌های معنایی همزه استفهام در کنار فعل‌های ماضی، مضارع و مستقبل می‌پردازد و به مسئله تقدیم و تأخیر در سیاق همزه اهتمام می‌ورزد.

۲-۱. دلالت تقریری (استفهام تقریری)

همزه‌ای که بر تقریر دلالت می‌کند برای اقرار آوردن مخاطب به امری که ثبوت یا نفی آن برای مخاطب محقق شده است، می‌آید. (ابن هشام انصاری، ۲۰۰۷:

ترجمه سوره‌آبادی: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ: ای برگزید شما را خدای شما به پسران «وَأَتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا»: و خود فراگرفت از فریشتگان دختران «إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا»: حقا که شما مشرکان می‌گویید بر خدا گفتاری بزرگ، (یعنی بهتان عظیم می‌گویید و این جواب بنی ملیح است که می‌گفتند (الملائكة بنات الله). (تفسیر سوره‌آبادی، ۱۳۷۲/۲) سوره‌آبادی در ترجمه این آیه نیز مقید به متن است. همزه را با لفظ «ای» به معنای آیا ترجمه نموده در ترجمه تحت‌اللفظی خود تلاش کرده معنای ثانویه استفهام یعنی مفهوم استفهام انکاری را انتقال دهد و اصل تقدیم فعل در این نوع استفهام که بیانگر این است که فعل اصلاً واقع نشده است، را رعایت کرده است. بنابراین، می‌بینیم که سوره‌آبادی در ترجمه این آیه تلاش کرده امانت در نقل مطالب و نظم و ترتیب زبانی را رعایت نماید و مطالب را بدون کم و زیاد بیان کند. به عبارت دیگر، وی در ترجمه خود ساختار زبان عربی را حفظ کرده و براساس همین ساختار زبان عربی، کلمات فارسی را آورده است.

جرجانی آیه شریفه «أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره صافات، آیه ۱۵۳، ۱۵۴)، را به عنوان نمونه دیگری از استفهام انکاری ذکر می‌کند و در این باره می‌گوید: «این کلام در رد مشرکان و تکذیب گفتار آنها که منجر به جهلی عظیم می‌شود، می‌باشد». (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۴) خداوند متعال در این آیه شریفه می‌خواهد ادعای کافران را در مورد اینکه خداوند فرشتگان را دختران خدا قرار داده است، باطل کند و آن را تکذیب و انکار کند.

مدنظر عبدالقاهر است را رعایت نکرده است. حتی در آیه بعدی «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» می‌بینیم که همین سبک حفظ شده است. سوره‌آبادی در ترجمه «بل» از واژه «بیک» استفاده نموده و عبارت «فعله» را به صورت «کرد این فعل» و عبارت «کبیرهم هذا» به صورت «این مهین ایشان» ترجمه کرده است. از ترجمه این آیه کاملاً مشخص است که سوره‌آبادی دلالت تقریری و توییحی از این آیه را درک نموده است و ترجمه و تفسیر وی از این آیه با دیدگاه عبدالقاهر در مورد مفهوم دلالت تقریری و توییحی آیه همخوانی دارد. در حقیقت، مفهوم آیه شریفه زیر بر اقرار و اعتراف گرفتن از مخاطب و اثبات اینکه ابراهیم (ع) خود بت‌ها را شکسته است، دلالت می‌کند و سوره‌آبادی در ترجمه خود به این مسئله که مقصود اقرار گرفتن از فاعل است، یعنی به معنای ثانویه استفهام اشاره نموده است.

۲-۲. استفهام انکاری (انکار ابطالی)

استفهام انکاری بر این معنا دلالت می‌کند که جمله پس از همزه به هیچ‌وجه به وقوع نمی‌پیوندد و مدعی چنین کلامی، فردی دروغگوست. (ابن هشام، ۲۰۰۷: ۲۰) در مورد دلالت انکاری همزه، جرجانی چنین می‌گوید: «در باب همزه روش دیگری نیز وجود دارد و آن این است که به وسیله همزه انکار می‌کنند که فعل اصلاً به وقوع پیوسته باشد. مانند این سخن خداوند متعال: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (سوره اسراء، آیه ۴۰). (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۴)

ترجمه سوراآبادی: «أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ»:

ای برگزید دختران را بر پسران. «ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ»: چه بودست شما را چگونه می حکم کنید- که خدای را دختران خواهید و خود را پسران- ای درنیدیشید تا می چه گوئید. (صافات ۱۵۳-۱۵۴). (تفسیر سوراآبادی، ۳/ ۲۱۱۴) سوراآبادی نیز در ترجمه خود مفهوم استفهام انکاری را انتقال داده و تلاش کرده سر بلاغی نهفته در استفهام را حفظ نماید و اصل تقدیم فعل در این نوع استفهام که بیانگر این است که فعل اصلاً واقع نشده است را رعایت کند. از سوی دیگر، در ترجمه خود در آوردن فعل «حکم می کنید و چه می گوئید»، دست به ابداع و نوآوری زده است. و آن را به صورت «می حکم کنید و می چه می گوئید» آورده است. از سوی دیگر، سوراآبادی تلاش نموده در ترجمه خود تمام اجزای آیه ها از قبیل فعل، مفعول، ضمیرها، حروف و ابزارهای تأکید دقیقاً در مرتبه خود ترجمه نماید و بسیاری از فنون بلاغت از قبیل مسندالیه و احوالات آن مسند، اسنادها، حصر، قصر، تشبیه، استعاره و .. را در ترجمه فارسی خود رعایت نماید. این در حالی است که فنون بلاغت در زبان عربی با فارسی تفاوت دارد و سوراآبادی براساس قداستی که برای آیات قرآن قائل است، نخواستار ساختار زبان عربی را بر هم بزند. به همین دلیل در ترجمه این آیه شریفه می بینیم که ساختار جمله عربی حفظ شده است و کلمات در مرتبه خود ترجمه شده اند. در زبان فارسی قاعده بر آن است که مسندالیه و نهاد بر مسند و گزاره مقدم آورده شود چرا که ساخت و بافت زبان فارسی چنین اقتضا می کند. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۴۷) اما در کلام منظوم فارسی به وسیله صنایع ادبی، وزن، قافیه و ردیف به راحتی جایگاه اجزای سخن تغییر می کند و

شاعر می تواند بسیاری از ابیات شعر خود را بدون ترتیب عادی بسراید. ترتیب مسندالیه + وابسته فعل + فعل شیوه رایج جمله سازی زبان فارسی است، اما گاهی در جمله سازی های آثار منثور و منظوم با نمونه هایی روبه رو می شویم که جای اجزای جمله تغییر کرده و تغییر جایگاه اجزای جمله در نثر و شعر یکی از قابلیت های زبانی است. (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۸) مثل این بیت از سعدی:

خبر داری از خسروان عجم

که کردند بر زیر دستان ستم؟

(سعدی، ۱۳۹۲: ۵۹)

در این بیت ادوات استفهام حذف شده است و فعل در ابتدای جمله آمده است. علاوه بر این در جمله پیرو نیز در ابتدا فعل آمده است.

در آثار منثور ادبی نیز این تغییر جایگاه به اشکال مختلف شکل گرفته است:

«یافتم امیر را در خرگاه تنها بر تخت نشسته».

(بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۳۶)

تو مر زرق را چون همی فقه خوانی

چه مرد سخن های جذل و متینی

(نیکویخت و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۷؛ ناصرخسرو،

۱۳۸۴: ۱۷)

ناقص محتاج را کمال که بخشد

جز گهر بی نیاز و ساکن و کامل

(همان: ۱۳۶)

در این بیت نیز در ابتدا مفعول به آمده است و ادوات استفهام "که" نیز موخر آمده است. این تقدیم و تأخیر در زیبایی و موسیقی شعر نیز تأثیر بسزایی دارد. علاوه بر این معنای ثانویه استفهام در این سه بیت بر انکار دلالت می کند.

قرار داده است. از سوی دیگر، سورآبادی در ترجمه تحت‌اللفظی خود از این آیه نظم زبانی و ساختار زبان مبدأ یعنی ترتیب قرار گرفتن عناصر در عبارات و عبارات در جملات را رعایت کرده است. وی، این آیه شریفه را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده در عین حال در ترجمه این آیه از ترجمه معنایی نیز بهره جسته و عبارت «بل که بر خدای دروغ می‌گوید» را برای توضیح بیشتر مفهوم این آیه ذکر کرده است. البته همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم سورآبادی در ابتدا به ترجمه تحت‌اللفظی آیات می‌پردازد و پس از آن آیات را تفسیر می‌کند.

جرجانی با آوردن شواهد و مثال‌های دیگر به تبیین این مسئله می‌پردازد و می‌گوید: «وقتی به مردی که ادعا می‌کند که فلانی چنین سخنی را گفته است در حالی که شما می‌دانید که آن شخص، این سخن را نگفته، می‌گویید: «أهو قال ذاك بالحقیقه أم أنت تغلط؟ آیا واقعا او چنین سخنی را گفته یا اینکه تو اشتباه می‌کنی؟ در اینجا وضع کلام شما مانند وقتی است که شما می‌دانید که آن سخن از زبان گوینده‌ای جاری شده و با این کار انکار را متوجه فاعل می‌کنید و در اینجا نفی و ابطال آن سخن شدیدتر است. نظیر آن، این سخن خداوند متعال است: «قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ» (سوره انعام، آیه ۱۴۳). در اینجا لفظ از محل خود خارج شده و مانند وقتی است که تحریم در یکی از این امور ثابت شده و با آنکه مراد، انکار تحریم از اصل و اساس است اما مقصود از آیه، شناخت ماهیت حرام شده می‌باشد و نیز مقصود نفی این مسئله است که آنچه که مشرکان آن را حرام ذکر کردند، از سوی خداوند متعال حرام شده باشد.

جرجانی در ادامه می‌گوید: «گاهی همزه استفهام در موقعیتی است که مراد، انکار اصل فعل است سپس لفظ از محل خود خارج می‌شود، گویی انکار در مورد فاعل است. مانند این سخن خداوند متعال: «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ» (سوره یونس، آیه ۵۹) در اینجا عبارت «أذن» به این آیه شریفه برمی‌گردد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ» (سوره یونس، آیه ۵۹). (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۵) در این آیه شریفه مقصود انکار اصل فعل (أذن) است، اما ساختار جمله «اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ» بیانگر این است که فاعل نیز مورد انکار قرار گرفته و بر این مسئله تأکید شده است که وقتی این اذن از سوی خدا صادر نشده کسی غیر از خدا قادر نیست دستور حلال و حرام را صادر کند.

ترجمه سورآبادی: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ»: بگو یا محمد چه گوید آنچه فرود آورد خدا شما را از روزی و بداد شما را، «فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا»: پس کردید شما از آن بعضی را حرام و بعضی را حلال حرام چون بحیره و سائبه و وصیله و حام و حلال آنکه می‌گفتید خالصه لذكورنا و مردار و خمر و زنا و جز آن شریعت‌ها که ایشان می‌نهادند در تحلیل و تحریم. «قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»: بگو یا محمد ای خدا دستوری داده است و فرموده است شما را بدان یا بر خدای دروغ می‌بافید بل که بر خدای دروغ می‌گویید. (تفسیر سورآبادی، ۱۰۲۱/۲)

سورآبادی در ترجمه این آیه به مفهوم استفهام انکاری توجه نموده و فرق بین تقدیم فعل و تقدیم اسم را در حالی که فعل، فعل ماضی است، مدنظر

فعل، حرف و پس از آن مفعول آمده است. به عبارت دیگر، ترجمه وی براساس ساختار زبان عربی است در حالی که ساختار و قواعد دستوری زبان فارسی و نظم کلام در زبان فارسی برخلاف زبان عربی است. با این وجود با توجه به اینکه ترجمه وی، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است، با توجه به سادگی و روان بودن آن، مترجم به خوبی توانسته است معنای آیه را به مخاطب منتقل کند.

(یعنی خداوند هیچ‌یک از این دو را حرام نکرده است) و این بدان جهت است که وضع کلام بر این است که گویی آن تحریم واقع شده است. سپس به آنها گفته می‌شود که ما را باخبر کنید که این تحریمی که گمان می‌کنید، واقع شده در چه چیزی است؟ آیا این تحریم در این است یا در آن و یا در امر سومی است؟ تا بطلان سخن آنها آشکار شود و جایگاه افتراء آنها نسبت به خداوند ظاهر گردد. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۵)

۲-۳. تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل مضارع در

استفهام

جرجانی به فرق بین تقدیم فعل و تقدیم اسم در حالی که فعل، در زمان حال یا فعل مضارع است، می‌پردازد و می‌گوید: «وقتی می‌گویی: «أَتَفْعَلُ؟» و «أَأَنْتَ تَفْعَلُ؟» مطلب از دو حال بیرون نیست. یا مقصود شما زمان حال است و یا زمان آینده. اگر مقصود تو زمان حال است، معنی جمله شبیه همان معنایی است که در باب ماضی به آن اشاره کردیم. به عبارت دیگر، وقتی می‌گویی: «أَتَفْعَلُ؟» معنای آن این است که تو می‌خواهی مخاطب را وادار کنی به کاری که او انجام داده، اعتراف و اقرار کند و مانند کسی هستی که ایهام می‌کند که نمی‌داند که واقعاً آیا آن فعل واقع شده است یا نه. اما وقتی می‌گویی: «أَأَنْتَ تَفْعَلُ؟» معنای آن این است که تو می‌خواهی مخاطب را وادار کنی که اعتراف کند که او فاعل فعل است و امر فعل در وجود او ظاهر و آشکار است، به طوری که نیازی نیست که اعتراف کند که فعل واقع شده است و اگر منظورت از «تَفْعَلُ» آینده باشد، در صورتی که جمله را با فعل آغاز کرده‌ای مقصودت این است که تو انکار را متوجه خود فعل

ترجمه سورآبادی: «قُلْ أَلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ

الْأُنثَيَيْنِ»: بگو یا محمد آن دو نر را حرام کرد یا آن دو ماده را «أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ»: یا آنکه درآمده بود بر آن زهدان‌های دو ماده میش و بز که دو بهم‌زاده بود. (تفسیر سورآبادی، ۱/ ۷۱۵)

سورآبادی در ترجمه خود به اصل انکار توجه کرده و تحریم را انکار نموده است. از سوی دیگر، سورآبادی در ترجمه خود ساختار زبان مبدأ را حفظ کرده است. به عبارت دیگر، اسلوب این آیه شریفه در حقیقت استفهامی است. اگرچه ادوات استفهام حذف شده است، اما با توجه به قرینه و سیاق، خواننده متوجه می‌شود که این آیه بر استفهام دلالت می‌کند و سورآبادی نیز در ترجمه خود این ساختار را حفظ نموده است. علاوه بر این سورآبادی در ترجمه خود ترتیب و نظم زبانی کلمات را نیز حفظ کرده است.

قُلْ أَلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ:

«بگو یا محمد آن دو نر را حرام کرد یا آن دو ماده را».

می‌بینیم که ترتیب کلمات حفظ شده است. یعنی طبق ساختار عربی در ابتدا فعل سپس مفعول،

عبدالقاهر جرجانی برای تبیین این مسئله مثال‌های دیگری را می‌آورد و می‌گوید: «مثلاً به مردی که بر مرکب خطر سوار می‌شود، می‌گویی: «أُتَخْرَجُ فِي هَذَا الْوَقْتِ؟ أَتَذْهَبُ فِي غَيْرِ الطَّرِيقِ؟ أَتَغْرَرُ بِنَفْسِكَ؟» آیا در چنین زمانی خارج می‌شوی؟ آیا به بیراهه می‌روی؟ آیا به خودت مغرور هستی؟ در عبارت‌های فوق، انکار، متوجه فعل است. اما اگر جمله را با اسم شروع کنی و بگویی: «أَنْتَ تَفْعَلُ» یا بگویی: «أَهُوَ يَفْعَلُ» انکار را متوجه همان ضمیر مذکور نموده‌ای و از اینکه در موقعیتی باشی که آن فعل از آن سر زده باشد یا به مثابه کسی باشی که آن فعل از او سر زده است، امتناع ورزیده‌ای. خلاصه اینکه تقدیم اسم اقتضا می‌کند که تو شخصی را که گفته شده «او انجام می‌دهد» یا خودش می‌گوید که «من انجام می‌دهم» انکار کنی و مقصودت این است که بگویی: «او کسی نیست که این کار را انجام بدهد و کسی مانند او هم این کار را انجام نمی‌دهد». اما اگر جمله را با فعل آغاز کنی و بگویی: «أَتَفْعَلُ» این معنی و مقصود وجود ندارد. مگر نمی‌بینی که محال است گمان کنی معنی در جملاتی مثل شخصی که به دوست خود می‌گوید: «أُتَخْرَجُ فِي هَذَا الْوَقْتِ؟ أَتَغْرَرُ بِنَفْسِكَ؟ أَتَمْضِي فِي غَيْرِ الطَّرِيقِ؟» این باشد که گوینده انکار کرده که طرف به منزله شخصی باشد که آن کار را انجام می‌دهد یا در موقعیت کسی باشد که این کارها از او سر می‌زند؛ زیرا کاملاً روشن است که مردم، این معنی را در نظر نمی‌گیرند و می‌دانند که این معنی شایسته حال و مقامی که این کلام در آن به کار رفته است، نیست. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۸-۱۱۷)

می‌کنی و گمان می‌کنی که آن فعل به وقوع نمی‌پیوندد و یا شایسته نیست که به وقوع بپیوندد. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۶)

مانند آیه شریفه «أَنْزَلْنَاهُمْ مَكُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (سوره هود، آیه ۲۸). مقصود آیه این است که «آیا در حالی که خود نمی‌خواهید شما را به اکراه به قبول آن واداریم؟» و شما این حقیقت را دریافته باشید (بینه بر شما پنهان بماند، یعنی راه راست یا حجت واضح) و از قبول آن سر بزنید، شما را به پذیرش مجبور می‌کنیم؟!». (تفسیر هدایت، سیدمحمدتقی مدرسی، ۴۰/۵) این انکار و تکذیبی است از جانب خداوند متعال برای کسی که فکر می‌کند که او به پذیرش چیزی که از آن اکراه دارد، مجبور می‌کند.

ترجمه سورآبادی: «أَنْزَلْنَاهُمْ مَكُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»: ای ما به ستم در توانیم یا وانیدن آن شما را و شما آن را دشخوار دارندگانید. (سورآبادی: ۱۰۴۹/۲) سورآبادی در ترجمه این آیه شریفه دلالت انکار را مدنظر قرار داده و در ترجمه انکار را متوجه فعل دانسته است. از سوی دیگر، سورآبادی در ترجمه این آیه شریفه نظم و ترتیب و ساختار جمله عربی را حفظ نموده اما در ترجمه خود، عبارت «به ستم» را برای توضیح بیشتر اضافه کرده است. علاوه بر این، در انتخاب واژگان ابتکار و نوآوری به خرج داده و از واژه «در توانیم یا وانیدن» استفاده کرده است. شاید صرف این واژه به این صورت، ابداع سورآبادی بوده و شاید هم در آن دوره فعل به این صورت استعمال می‌شده است.

عبدالقاهر در تشریح استفهام انکاری می‌گوید: «بدان که ما در نظیر این جملات، استفهام را به استفهام انکاری تفسیر کرده‌ایم. اما مقصود اصلی این است که شنونده متنبه و آگاه شود و به نفس خود مراجعه کند، خجالت بکشد و از انکار باز ایستد و از جواب دادن عاجز بماند. این بدان جهت است که او ادعای انجام کاری را کرده که قادر به انجام آن نیست. در این صورت اگر بر ادعای خود پافشاری کند و به او گفته شود: «این کار را انجام بده»، چون قادر به انجام آن نیست، رسوا می‌شود یا بدان جهت است که او در فکر انجام کاری است که انجام دادن آن نیکو نیست. در این صورت هنگامی که به آن کار ارجاع داده می‌شود، متنبه می‌شود و به اشتباه خود پی می‌برد. یا به این دلیل است که او وجود کاری را که مانند آن وجود ندارد، جایز دانسته است. پس اگر بر جایز بودن آن اصرار بورزد، خودش را مورد سرزنش قرار داده است و به او گفته می‌شود: «به ما نشان بده که این کار در کجا و چگونه واقع شده و شاهدهی برایمان بیاور که این کار در چه زمانی رخ داده است». (همان: ۱۲۰-۱۱۹)

از سوی دیگر، عبدالقاهر یادآور می‌شود که «اگر جمله برای انکار بود و معنا از همان ابتدا در کلام وجود داشت، شایسته بود که کلام به صورتی نیاید که هیچ عاقلی آن را نمی‌گوید تا مورد انکار واقع شود. مانند این جملات: «أَتَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ؟» آیا به آسمان صعود می‌کنی؟، «أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْقُلَ الْجِبَالَ؟» آیا می‌توانی کوه‌ها را جابه‌جا کنی؟ و «أَلِيَّ رَدًّا مَا مَضَى سَبِيلُ؟» آیا راه بازگشت به گذشته هست؟» (همان: ۱۲۰)

جرجانی در ادامه می‌گوید: «نمی‌توانی کسی را وادار کنی که به امری محال و به چیزی که کسی، آن را نمی‌گوید و به موجودیت آن اعتقادی ندارد، اقرار کند مگر به روش تمثیل و به روشی که به او گفته می‌شود: «تو در ادعای خود مانند کسی هستی که چنین امر محالی را ادعا می‌کند و در حرص و طمع خود نسبت به آن چیزی که به آن طمع می‌ورزی، مانند کسی هستی که به امر محال و ممتنع طمع می‌ورزد. نمونه این نوع کلام این سخن خداوند متعال است: «أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعَمَى» (سوره زحرف، آیه ۴۰) شنوا کردن از اموری نیست که کسی بتواند آن را ادعا کند تا این مسئله مورد انکار واقع شود. معنی در این آیه تشبیه و تمثیل است و مقصود این است که فردی که گمان می‌کند که آنها (کافران) می‌شنوند یا او می‌تواند آنها را شنوا کند به منزله کسی قرار داده شود که معتقد است که او کران را شنوا می‌کند و کوران را هدایت می‌کند. همچنین، معنی و مقصود در تقدیم اسم و اینکه نگفته است: «أَتَسْمَعُ الصَّمَّ» این است که به پیامبر (ص) گفته شود: «آیا به صورت خاص به تو این قدرت داده شده است که کران را شنوا کنی؟» و در ظن و پندار پیامبر (ص) این مسئله جا بگیرد که او می‌تواند آنها را شنوا کند و مانند کسی است که گمان می‌کند که به او قدرتی داده شده است که با آن قدرت می‌تواند کران را شنوا بکند. (همان: ۱۲۱)

ترجمه سورآبادی: «أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ»: ای تو توانی یا محمد که دریاوانی کران را حق و گفته‌اند معناه أ فأنت تسمع المتصاممين ای تو توانی یا محمد که بشنوانی حق مر آن کسان را که خویشتن

را می‌کر سازند. «أَوْ تَهْدِي الْعُمَى»: یا توانی که راه نمایی کوردلان را. (سورآبادی: ۲۲۶۹/۴)

سورآبادی نیز در ترجمه خود این اصل را رعایت کرده و دلالت انکاری را مدنظر قرار داده است. از سوی دیگر، این مسئله را که انکار متوجه فاعل است را در ترجمه خود رعایت کرده است. علاوه بر این، سورآبادی در ترجمه این آیه شریفه در انتخاب واژگان ابتکار به خرج داده است. مثلاً در ترجمه «تسمع» از واژه «دریوانی» استفاده کرده و در ترجمه «تهدی» از واژه «راه‌نمایی» استفاده نموده است. صورتگری زیبا و انتخاب واژگان در جمله و هم‌نشینی این واژگان با دیگر واژگان در جمله موسیقی خاصی به ترجمه بخشیده است.

۲-۴. تقدیم مفعول بر فعل مضارع

در باب استفهام جرجانی به صورت دقیق تقدیم مفعول بر فعل مضارعی که واقع شده است و فعل مضارعی که واقع نشده است، را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۲-۴-۱. تقدیم مفعول به بر مضارع در حالی که فعل واقع نشده است.

طبق دیدگاه جرجانی، تقدیم مفعول نیز مانند تقدیم فاعل است. یعنی تقدیم اسم مفعول اقتضا می‌کند که انکار در طریق محال بودن و منع از اینکه مفعول به منزله چیزی باشد که مانند آن فعل بر مفعول واقع شود. پس اگر بگوییم: «أزیداً تضرب؟» در حقیقت انکار کرده‌ای که زید به مثابه کسی باشد که مورد ضرب و شتم قرار بگیرد یا در موقعیتی باشد که

کسی جرأت کند و به خودش اجازه بدهد که به او تعدی کند و او را بزند؛ به همین دلیل است که کلمه «غیر» در این سخن خداوند متعال مقدم شده است: «قُلْ أَوْ غَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: (سوره انعام، آیه ۱۴) و نیز سخن خداوند متعال «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ غَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره انعام، آیه ۴۰) در این آیه شریفه کلمه «غیر» دارای زیبایی، مزیت و فخامت است که اگر مؤخر ذکر می‌شد و گفته می‌شد: «قُلْ اتَّخَذُ غَيْرَ اللَّهِ وَلِيًّا» و «تَدْعُونَ غَيْرَ اللَّهِ» این فخامت و زیبایی را نداشت؛ زیرا با تقدیم کلمه «غیر» این معنا افاده شده است که «آیا غیر خدا به منزله این است که به عنوان ولی و سرپرست قرار گرفته شود؟ اگر گفته می‌شد: «اتَّخَذُ غَيْرَ اللَّهِ وَلِيًّا» کلام هیچ یک از این معانی را نمی‌رساند؛ زیرا در این صورت انکار فقط متوجه فعل بود و معنای دیگری به آن اضافه نمی‌شد». (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۲-۱۲۱)

ترجمه سورآبادی: «قُلْ أَوْ غَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: بگو یا محمد ای به جز خدای را فرا گیرم دوستی و معبودی هست کننده آسمان‌ها و زمین او است. (سورآبادی: ۶۴۰ / ۱)

زبان بسیار ساده و روان است و سورآبادی در ترجمه این آیه نیز مفهوم استفهام انکاری را درک کرده است، اما جایگاه بلاغی تقدیم کلمه «غیر» را مدنظر قرار نداده است. در اینجا با تقدیم کلمه «غیر» این معنی افاده شده است که آیا شایسته است که غیر خدا به عنوان ولی و سرپرست قرار گرفته شود؟ و سورآبادی براساس سبک ترجمه خود که

همچنین، این حکم در این سخن خداوند متعال «فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ» (سوره قمر، آیه ۲۴) صدق می‌کند؛ زیرا آنها کفرشان را بر این مبنا قرار دادند که بشری که مانند آنهاست در مقامی نیست که مورد تبعیت و اطاعت قرار بگیرد و دستورات او به اجرا درآید و اینکه می‌گویند که او از جانب خداوند متعال مبعوث شده و آنها هم مأمور به اطاعت از او هستند، مورد تصدیق و تأیید قرار بگیرد. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۲)

ترجمه سورآبادی: «فَقَالُوا أَ بَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ»: گفتند ای ما آدمی را از ما یک‌تنه پس روی کنیم او را به درستی که ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم. (تفسیر سورآبادی: ۲۴۸۵/۴)

سورآبادی در ترجمه خود استفهام انکاری و مسئله تقدیم و تأخیر در استفهام را رعایت کرده است. در این آیه شریفه تقدیم مفعول (بشرا) اقتضا می‌کند که انکار در طریق محال بودن و منع از اینکه مفعول به مثابه چیزی باشد که مانند آن فعل بر مفعول واقع شود و سورآبادی به این اصل توجه نموده که در این آیه شریفه انکار متوجه مفعول است. با این وجود خواننده فارسی زبان ممکن است از این ترجمه ارائه شده نتواند دلالت استفهام انکاری را درک نماید، مگر اینکه نسبت به دلالت ثانویه همزه استفهام آشنایی داشته باشد و با دقت بافت زبانی متن فارسی و عربی را مورد بررسی قرار دهد. علاوه بر این، با توجه به اینکه سورآبادی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه می‌دهد، ساختار جمله عربی را بر هم نروده و به اصل تقدیم مفعول به توجه نموده است. یعنی جمله «أبشرا منا» را به صورت «ای (یعنی آیا) ما آدمی را» ترجمه کرده است.

همان ترجمه تحت‌اللفظی است به این مسئله توجه کرده است که در این آیه شریف انکار متوجه مفعول است به همین دلیل در ابتدا مفعول را آورده است.

«قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ» (انعام، ۴۰):

بگو یا محمد ای دیدید شما- ای چه بینید و چه گویند، این کم در این موضع تأکید خطاب فایده دهد- گر به شما آید عذاب خدای چون درد و بیماری و زیان و بلا و غمان و اندهان «أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ»: یا به شما آید قیامت نزدیک «أَغْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»: ای جز خدای را خوانید و ابردن آن عذاب را بگویند و پاسخ کنید گر هستید راست‌گویان در آنچه می‌گویند. (سورآبادی: ۶۵۶/۱)

سورآبادی در ترجمه این آیه نیز استفهام

انکاری و مسئله تقدیم و تأخیر در استفهام را مدنظر قرار داده است. در این آیه شریفه تقدیم مفعول «غیر» اقتضا می‌کند که انکار در طریق محال بودن و منع از اینکه مفعول به مثابه چیزی باشد که مانند آن فعل بر مفعول واقع شود و سورآبادی به این اصل توجه نموده و با توجه به متن، سیاق، لحن و آهنگ خواندن ترجمه می‌توان به درون‌مایه استفهام انکاری در این آیه پی برد. از سوی دیگر، سورآبادی در ترجمه این آیه شریفه برای روشن‌تر شدن مفهوم آیه کلماتی را به متن ترجمه اضافه کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های ترجمه این آیه شریفه کاربرد کلمات مترادف و استفاده از حرف عطف واو می- باشد (گر به شما آید عذاب خدای چون درد و بیماری و زیان و بلا و غمان و اندهان) استعمال کلماتی چون «غمان و اندهان» به جای غم و اندوه نیز به زیبایی متن افزوده است. گرچه سورآبادی این عبارت را در تفسیر عذاب ذکر نموده است.

نموده و نظم زبانی یعنی ترتیب قرار گرفتن عناصر در عبارات را رعایت کرده است. به عبارت دیگر، سوراآبادی ساختار زبان عربی را حفظ کرده و ساختار زبان مقصد را در نظر نگرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت است و طبق دیدگاه عبدالقاهر جرجانی اعجاز قرآن به نظم و تناسبی که بین آیات وجود دارد، برمی‌گردد. بدیهی است انتقال تمام ابعاد بلاغی و زیبایی‌های قرآن در قالب ترجمه به زبانی دیگر بسیار دشوار است و هیچ مترجمی نمی‌تواند نظم موجود در آیات قرآن و زیبایی‌های زبانی قرآن و تمام مفاهیم قرآن را به صورت کامل انتقال دهد؛ زیرا کلام الهی به هیچ‌وجه قابل قیاس با کلام بشر نیست و هرگز بشر قدرت آوردن آن را ندارد. مترجم قرآن کریم فقط می‌تواند به درک بهتر کلام خدا کمک کند و در حد توان معانی نهفته در قرآن کریم و معارف الهی را به مخاطبان انتقال دهد. با توجه به اینکه ترجمه سوراآبادی از نوع ترجمه تحت-اللفظی است، در ترجمه این آیات شریفه ساختار زبان مبدأ را رعایت کرده و به نظر می‌رسد سوراآبادی و بسیاری از مترجمانی که در دوره‌های نخستین به صورت تحت‌اللفظی اقدام به ترجمه قرآن نموده‌اند، قداست خاصی برای آیات قرآن قائل بوده‌اند و براساس همین قداست ساختار زبان عربی را رعایت کرده‌اند و سوراآبادی براساس همین سبک ترجمه تحت‌اللفظی خود به مقوله تقدیم و تأخیر توجه کرده است، بدون اینکه در ترجمه خود به صورت دقیق جایگاه بلاغی تقدیم و تأخیر را مدنظر قرار دهد. به طور کلی سوراآبادی در ترجمه تحت‌اللفظی خود در

۲-۴-۲. معنای تقدیم مفعول در حالی که فعل واقع شده است.

نوع دوم یعنی اینکه «یفعل» برای فعلی باشد که به وقوع پیوسته باشد. در اینجا تقدیم اسم اقتضا می‌کند که حکمش شبیه آنچه که در باب ماضی گفتیم، باشد. یعنی می‌خواهد طرف اقرار کند به اینکه او فاعل است یا انکار کند که او فاعل آن فعل است. مثال اول: به مردی که ظلم و ستم می‌کند، می‌گویی: «أَنْتَ تَجِيءُ إِلَى الضَّعِيفِ فَتَغْصِبُ مَالَهُ؟» آیا تو به سراغ ضعیف می‌آیی و مالش را غصب می‌کنی؟، «أَنْتَ تَزْعُمُ أَنْ الْأَمْرَ كَيْتُ وَ كَيْتُ؟» آیا گمان می‌کنی که این مسئله، چنین و چنان است؟ و بر همین اساس است سخن خداوند متعال «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (سوره یونس، آیه ۹۹). (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۴-۱۲۳)

ترجمه سوراآبادی: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»: ای تو توانی یا محمد که به جبر و دشخواری بر آن داری مردمان را تا باشند گویدگان، (سور آبادی: ۱۰۳۶/۲)

سوراآبادی در ترجمه خود تلاش کرده نظم زبانی، یعنی ترتیب قرار گرفتن عناصر در عبارات و عبارات در جملات را رعایت کند و مفهوم استفهام انکاری را بیان کند و به این اصل که انکار متوجه فاعل است توجه نماید.

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ» (سوره زخرف، آیه ۳۲). (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۳)

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ»: ای ایشان می‌بخش کنند رحمت خدای ترا، یعنی نبوت و رسالت ترا. (تفسیر سوراآبادی: ۲۲۶۷/۴) در این آیه شریفه نیز سوراآبادی، مفهوم استفهام انکاری را بیان

عبارت دیگر، تمام اجزای آیه‌ها از قبیل فعل، فاعل، مفعول، ضمیرها، حروف و ابزارهای تأکید، دقیقاً در مرتبه خود ترجمه شده و بسیاری از فنون بلاغت از قبیل مسندالیه و احوالات آن، مسند، اسنادها، حصر، قصر، تشبیه، استعاره و... در ترجمه فارسی نیز مشاهده می‌شود. البته ساختار جملات در زبان فارسی با ساختار جملات در زبان عربی متفاوت است. به عبارت دیگر، سورآبادی درصدد این بوده است که در ترجمه خود نظم زبانی یعنی ترتیب قرار گرفتن عناصر در عبارات و عبارات در جملات زبان مبدأ را رعایت کند. وی در ترجمه خود تلاش کرده است نکات صرفی، نحوی و بلاغی زبان مبدأ را رعایت نماید و در سه سطح معنی، ساختار و تأثیر، بین سازه‌های دو زبان تعادل و برابری برقرار کند؛ با توجه به اینکه ترجمه وی تحت‌اللفظی است، تا حدودی توانسته است ترکیب و ساختار آیات را بر هم نزند و نظم زبانی را رعایت نماید و در زمینه معنای بلاغی استفهام، معانی ثانویه استفهام را بیان نموده است. اما از جهت تأثیر فاقد آن تأثیر موجود در متن قرآن است؛ چرا که متن ترجمه شده قرآن از حیث تأثیر به هیچ‌وجه قابل قیاس با کلام وحی نیست. از سوی دیگر، هدف عبدالقاهر جرجانی از نظریه نظم خود بیان اعجاز قرآن بود، اما این شیوه ترجمه در بیان اعجاز قرآن نارساست؛ زیرا انتقال ویژگی‌های بیانی قرآن و رعایت انسجام و نظم و تناسب بین آیات امری دشوار است و ترجمه نمی‌تواند گویای این ویژگی‌ها باشد.

منابع

آل بویه لنگرودی، عبدالکریم؛ ورز، لیلا (۱۳۸۹). «عناصر زیبایی‌شناسی سخن از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و بندتو کروچه و آ. ای. ریچاردز». *فصلنامه لسان مبین* (پژوهش ادب عربی). سال دوم. دوره جدید. شماره ۱.

این آیات شریفه، امانت در ترجمه و نظم و ترتیب زبانی را رعایت کرده است، اما ترجمه وی براساس ساختار زبان عربی است در حالی که ساختار و قواعد دستوری زبان فارسی و نظم کلام در زبان فارسی برخلاف زبان عربی است. اما در کلام منظوم و نیز مثنوی فارسی به وسیله صنایع ادبی، وزن، قافیه و ردیف به راحتی جایگاه اجزای سخن تغییر می‌کند و شاعر می‌تواند بسیاری از ابیات شعر خود را بدون ترتیب عادی بسراید. با وجود اینکه در ترجمه تحت‌اللفظی حفظ امانت در ساختار زبان مقصد باعث می‌شود که گاهی معنا و مضمون اصلی کلام مبدأ به مخاطب منتقل نشود، اما سورآبادی تا حدودی در انتقال مفاهیم و معانی آیات مذکور موفق بوده و توانسته معانی ثانویه استفهام را انتقال دهد. از سوی دیگر، جرجانی توجه ویژه‌ای به اصل انتخاب واژه یا واژه‌گزینی دارد. در این مورد نیز سورآبادی تلاش کرده است در ترجمه خود دقیق‌ترین معادل را انتخاب کند. با وجود اینکه در ترجمه تحت‌اللفظی گاهی یک معادل به خصوص در ترجمه قرآن نمی‌تواند مقصود اصلی آیه را برساند اما سورآبادی با آوردن توضیح مختصر در پرانتز تلاش کرده این تعادل را برقرار کند. از سوی دیگر، سورآبادی در کنار ترجمه آیات به تفسیر آیات نیز پرداخته و همین مسئله باعث اهمیت کتاب وی شده است. بلاغت تفسیر را باید در نثر ساده، روان و بدون تکلف آن جست. به عبارت دیگر، نثر ساده و در عین حال رسای عتیق نیشابوری، خود از مهم‌ترین جنبه‌های بلاغی است؛ ولی گاه بعضی از فنون بلاغت مثل سجع، تشبیه، مجاز و.. را می‌توان در نثر آن مشاهده کرد. با توجه به اینکه شیوه تفسیر، بر پایه ترجمه تحت‌اللفظی آیه‌هاست، بلاغت آیه‌های قرآن در ترجمه فارسی نیز بر جای مانده است. به

- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین (۲۰۰۷). *معنی اللیب*. تحقیق سعید الافغانی. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۲۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی. تهران: چاپخانه بانک ملی.
- جارالله حسین دزه‌یی، دلخوش (۲۰۰۸). *الثنائیات المتغایرة فی کتاب دلائل الاعجاز لعبدالقاهر الجرجانی*. اردن: دار دجله.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴). *دلائل الاعجاز*. تعلیق ابوفهر محمود محمد شاکر. القاهرة: مکتبه الخانجی.
- دانشنامه بزرگ اسلامی. جلد ۱۵. مقاله ترجمه قرآنی. شماره ۵۸۷۱. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی. سایت کتابخانه مدرسه فقاقت.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۷). «نگاهی به نظریه ساخت و معناهای افزوده عبدالقاهر جرجانی». *زیبا شناخت*. شماره ۱۹. صص ۳۱۵-۳۲۴.
- سعدی شیرازی، بوستان (۱۳۹۲). *تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی*. چاپ یازدهم. تهران: نشر خوارزمی.
- سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی*. تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: انتشارات فرهنگ نو.
- سیبویه (۱۹۸۳). *الکتاب*. تحقیق عبدالسلام هارون. ط ۳. عالم الکتب.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۰). «ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سورآبادی». *مجله صحیفه مبین*. شماره ۴۹. صص ۱۶۵-۱۸۰.
- علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۱). *معانی و بیان*. تهران: انتشارات سمت.
- عشماوی، محمدزکی (۱۹۸۴). *قضایا النقد الأدبی بین التقدیم والحديث*. بیروت: دارالنهضة العربية للطباعة و النشر.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. جلد ۵. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- معمدی، رسول (۱۳۷۳). «ترجمه و جایگاه ترجمه قرآن کریم». *مجله پیام قرآن*. شماره ۲.
- میرباقری فرد، سیدعلی‌اصغر؛ هاشمی، سیدمرتضی؛ صفری فروشانی، حکمت‌الله (۱۳۹۰). «نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی (براساس بوستان سعدی)». *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*. سال سوم. شماره ۳.
- مهیار، محمد (۱۳۸۵). «ترجمه قرآن، ابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی)». *نشریه بینات*. شماره ۴۹ و ۵۰.
- ناصری، مهدی؛ شیروی خوزانی، مصطفی؛ محمودرضا، توکلی محمدی (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «ترجمه‌های تحت‌اللفظی معاصر قرآن کریم، برتری‌ها و کاستی‌ها». *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. دوره ۱. شماره ۲.
- نیکوبخت، ناصر؛ هوشنگی، مجید (۱۳۹۲). «تحلیل بن‌مایه‌های استفهام در دیوان ناصرخسرو». سال چهارم. شماره ۲.
- ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۸۴). *دیوان اشعار*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.